

غرفه زنان سیستان و بلوچستان شلوغ‌ترین غرفه نمایشگاه «ایران عزیز»

## چشم‌نواز مثل سوزن‌دوزی نور جهان

**یوسف حدیدی/غرفه زنان سیستان و بلوچستان شلوغ‌تر از بقیه غرفه‌ها است.** برق هنر سوزن‌دوزی از چند متری چشم‌ها را خیره می‌کند. زن لباس محلی به تن کرده و با حرارت از هنر زنان و دختران بومی برای مردم می‌گوید. کمی آن طرف‌تر هنرمندی از این دیار قیچک به دست می‌گیرد و روح را می‌نوازد. دختر جوانی در غرفه مشغول چیدمان شال‌ها و روسری‌های سوزن‌دوزی شده می‌شود و زیر لب ترانه بلوچی را زمزمه می‌کند.

می‌گوید خیلی از زنان و دختران سیستان و بلوچستان وقتی مشغول سوزن‌دوزی می‌شوند ترانه‌های محلی را زمزمه می‌کنند. مردم سوزن‌دوزی را از مادربزرگ‌ها یاد گرفته‌اند. زن «پلیوار» گل‌دوزی شده را در دست می‌گیرد و توضیح می‌دهد. نور آینه‌های کوچک کار شده روی لباس چشم‌ها را خیره می‌کند. زنی بدون اینکه قیمت پرسد می‌گوید این را می‌خواهم و اجازه بدهید خودم مبلغی را که دوست دارم بپردازم.

نور جهان عینکش را روی صورتش جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: «سوزن‌دوزی آفتدر سخت است که دیگر سویی برای چشم نمی‌ماند. باید مراقب باشیم نخ از همه روزنه‌ها عبور کند.» زخم کف پایش را نشان می‌دهد و می‌گوید چند روز است که در این نمایشگاه سرپا هستم و جواب مشتری‌ها را می‌دهم: «البته خدا را شکر که مردم به این هنر اصیل زنان بلوچ اینقدر علاقه دارند. دختران ما از هفت سالگی سوزن‌دوزی را یاد می‌گیرند. الان همه دخترها و نوه‌های ما سوزن‌دوزی می‌کنند. این هنر نسل به نسل منتقل می‌شود. خیلی از زنان و دختران با همین هنر روی پای خودشان می‌ایستند و هزینه‌های زندگی یک خانواده را تأمین می‌کنند. این دختر را ببین! نگاه به چنه کوچکش نکن. ۲۰۰ زن و دختر زیر دست او کار می‌کنند و این دختر محصولاتشان را در جشنواره‌های مختلف می‌فروشد.»

نور جهان روسری قرمز رنگی را باز می‌کند تا هنر سوزن‌دوزی روی آن را نشانم بدهد. می‌گوید: «خیلی از مردم شاید با هنر سوزن‌دوزی آشنا نباشند ولی وقتی در این جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها این هنر را از نزدیک می‌بینند با اشتیاق خرید می‌کنند. این شال را ببین! بافته‌های ریزی دارد که باید همه آن سوزن‌دوزی شود. این روسری با قلاب سوزن‌دوزی شده و آن یکی هم با چرخ. خیلی از ما بعد از مدتی ضعف بینایی و کمردرد می‌گیریم. به هرحال خیلی از خانواده‌ها با همین سوزن‌دوزی امرار معاش می‌کنند. متأسفانه برای مردان فرصت شغلی زیادی نیست و زنان با همین سوزن‌دوزی هزینه‌های زندگی را تأمین می‌کنند. سال‌های قبل که برق نبود زیر نور فانوس تا نیمه‌شب سوزن‌دوزی می‌کردیم.

این پارچه را می‌بینی؟ گراف دوزی شده و این سوزن‌دوزی از بقیه راحت‌تر است. قیمت این کار ۳۵۰ هزار تومان است و خیلی هم طرفدار دارد. هنر سوزن‌دوزی در چیزیه همه عروس‌های ما دیده می‌شود که اغلب خودشان می‌دوزند. معمولاً این کارها را گروهی انجام می‌دهیم و در نمایشگاه‌های مختلف می‌فروشیم. سفر



از سفالگری تا بادبادک بازی کودکان در حاشیه دریاچه

## دست‌های کوچکی که عاشق ساختن هستند

**مریم طالش/** اجسام کوچک سفالین کنار هم چیده شده‌اند و شبیه بقایای تازه کشف شده از یک دخمه تاریخی به نظر می‌رسند. کاسه‌ها و قوری‌های کج و معوج شبیه سفالینه‌های قدیمی اند که اثر فرسایش سال‌های طولانی آنها را از ریخت انداخته اما به ارزششان افزوده است. این دست‌سازهای کوچک اما قدمشان فقط چند روز است و آفرینندگانشان کودکانی هستند که ساختن را دوست دارند و آنچه می‌سازند حاصل ذهن‌های زیبا و خلاقشان است و از این روزارزشی بسیار دارد. دختر بچه پنج‌شش‌ساله دست مادر را می‌کشد و او را به سمت غرفه کودک و نوجوان می‌برد؛ همانجایی که دو پسر همسن و سال خودش مشغول تماشای سفال‌های ساخته‌شده به دست بچه‌های دیگر هستند و احتمالاً قرار است خودشان مشغول ساختن آنچه در ذهن دارند شوند تا اثرشان کنار بقیه سفال‌ها قرار داده شود و شرکت‌کننده کوچک دیگری در این نمایشگاه خودمانی باشند.

مجید سیف، معاون مالی و اداری منطقه ۶ سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران که مسئول غرفه کودک و نوجوان است، درباره فعالیت این غرفه توضیح می‌دهد: «همان‌طور که می‌بینید ما اینجا کار سفال انجام می‌دهیم. چرخ سفال داریم به اضافه گل و سفال دست که بچه‌ها با آن کار می‌کنند. البته بچه‌هایی که اینجا می‌آیند، بیشتر با کمک پدر و مادرانشان کار می‌کنند و خدماتی هم که ما ارائه می‌دهیم غرفه مثل آبد هم داریم که برای آموزش ضرب‌المثل به کودکان است. درست مثل همین غرفه کودک و نوجوان یکی دیگر هم داریم که قرینه همین غرفه است و اگر بچه‌ها به این غرفه نرسیدند، می‌توانند از آن استفاده کنند و همین خدمات را ارائه می‌دهد. استقبال بچه‌ها از این برنامه‌های آموزشی سرگرم‌کننده‌ای که برایشان تدارک دیده‌ایم خیلی خوب بوده خصوصاً روزهای تعطیل. روزهای وسط هفته هم از ساعت ۶ به بعد خیلی شلوغ می‌شود و بچه‌ها مراجعه می‌کنند. روزهای تعطیل تا ۱۲ شب هم ممکن است برنامه طول بکشد و این بستگی به استقبال بچه‌ها دارد. بیشتر بچه‌هایی که اینجا مراجعه می‌کنند اولین بار است که با سفال سرو کار دارند و برایشان خیلی جالب است. همین‌جا سفالگری یاد می‌گیرند و شروع می‌کنند به ساختن اشیای سفالی کوچک. بعضی‌ها سفال‌های دست‌سازشان را با خودشان می‌برند و برخی می‌گذارند همین‌جا باشد. بعضی هم کارها را می‌گذارند تا

خشک شود و دوباره برگردند و آنها را با گواش رنگ کنند. حتی بعضی بچه‌ها با پدر بزرگ‌هایشان آمده‌اند و پدر بزرگ‌ها هم علاقه‌مند شده‌اند و کار کرده‌اند چون بیشتر آدم‌ها گل‌بازی را دوست دارند. این کار برای بچه‌ها لذتبخش است چون عموماً در خانه، پدر و مادر شاید اجازه گل‌بازی به بچه‌ها نمی‌دهند. ما هم برای این کار گل رس تهیه کرده‌ایم و گل معمولی نیست. قدمت سفال ما بسیار زیاد است و بیشتر نام همدان را با سفال می‌شناسیم. پس سفالگری ریشه در فرهنگ کهن ما دارد و با زندگی مردم ما عجین است.» سیف ادامه می‌دهد: «اگر مدارس طبیعت تشریف برده باشید، می‌بینید که در این مدارس به بچه‌ها اجازه داده می‌شود به خاک و گل دست بزنند و با گیاهان بازی کنند و با آن اخت بگیرند. کاری که ما اینجا برای بچه‌ها تدارک دیده‌ایم هم همین‌طور است. بچه‌ها به گل دست می‌زنند و با آن بازی می‌کنند و به آن شکل می‌دهند چیزی را خلق می‌کنند که این برایشان جذاب است. حتی پدر و مادرها هم که اینجا می‌آیند دوست دارند یک چیزی با دستشان بسازند. اینکه چیزی را با دست خودمان بسازیم خیلی لذتبخش است. بعضی بچه‌ها شاید تا یک ساعت همین‌جا با سفالگری سرگرم هستند. حتی برخی بچه‌ها که با افراد ارتباط برقرار نمی‌کنند، به کار سفال علاقه نشان می‌دهند و ما تشویقشان می‌کنیم و حال خیلی خوبی پیدا می‌کنند تا جایی که ممکن است دوتا سه ساعت همین‌جا بمانند و مشغول باشند. همان‌طور که گفتیم هر کسی دلش خواست می‌تواند سفال دست‌سازش را با خودش ببرد یا اینکه آن را اینجا بگذارد تا بقیه بتوانند هنر دستش را ببینند. بچه‌ها برایشان جالب است که اثرشان جلوی چشم دیگران به نمایش گذاشته شود. با افتخار می‌گویند این را ما ساخته‌ایم.»

دختر کوچولو با بلوز و شلوار صورتی مشغول چیدن کارت‌های مربع شکلی است که اشکالی روی آن نقاشی شده‌اند؛ اشکال ساده‌ای که کودک می‌تواند به راحتی آنها را تشخیص دهد. مثلاً طرح یک جوجه یا آدم یا یک دست. دختر بچه طرح جوجه را پیدا کرده و دارد بین بقیه کارت‌ها دنبال طرحی دیگر می‌گردد تا به جمله همان ضرب‌المثل دلخواهش برسد.

افسانه زاده‌حسین، مسئول غرفه در این باره توضیح می‌دهد: «ما اینجا درغرفه مملستان هستیم. بچه‌ها می‌آیند اینجا و اگر خودشان ضرب‌المثل بلد باشند که با همین اشکالی که ما داریم آن را درست

می‌کنند و ضرب‌المثل‌ها را به وسیله کارت‌ها می‌چینند و به آن معنا و مفهومی که می‌خواهند، می‌رسند. اگر هم ضرب‌المثل بلد نباشند، ما کمکشان می‌کنیم و یکی دوتا ضرب‌المثل بهشان یاد می‌دهیم و بعد آن را با اشکال درست می‌کنند و با دست پر از اینجا می‌روند. این کار برایشان حالت آموزشی دارد و علاوه بر آن سرگرمی و بازی هم هست. استقبال بچه‌ها هم خیلی خوب بوده و علاقه‌نشان می‌دهند. بچه‌ها باید خودشان اشکال را از میان کارت‌های موجود پیدا کنند مثلاً ما به آنها ضرب‌المثل «دهانت بوی شیر می‌دهد» را می‌گوییم و کودک خودش باید شکل دهان و بینی و شیشه شیر را پیدا کند و کنار هم بچیند. یا مثلاً ضرب‌المثل «جوجه را آخر پاییز می‌شمرند» که آن هم به همین ترتیب باید شکل‌ها را کنار هم بچیند تا به ضرب‌المثل مورد نظر برسد.»

بادبادک‌های رنگی به هوا می‌روند و بچه‌ها می‌دوند و نخ بادبادک‌ها را می‌کشند و پرنده‌های رنگی در باد تکان می‌خورند و به پرواز درمی‌آیند. آنها که مشغول تماشای هستند بعد از مدتی هوس می‌کنند بادبادکی بگیرند و شانس‌شان را امتحان کنند. کدام یکی بالاتر می‌رود؟ سوادبه دلیری، کارشناس ارشد فرهنگسرای گلستان (واحد فرهنگی که مسئول ثبت‌نام مسابقه بادبادک‌ها است) سرش شلوغ است. بچه‌ها دوازش کرده‌اند و او دارد یکی یکی اسمشان را در لیستی که در دست دارد، می‌نویسد. او می‌گوید: «بچه‌هایی که علاقه‌مند به شرکت در مسابقه بادبادک هستند می‌آیند پیش ما ثبت‌نام می‌کنند. ما سال تولدشان را می‌پرسیم برای آنکه بدانیم چه رده سنی هستند که به این کار علاقه دارند. بعد می‌پرسیم مال کدام محل هستند و جالب است که نه تنها از تهران بلکه از خارج تهران هم مخاطب داریم و بچه‌ها به این برنامه علاقه نشان می‌دهند. یک کار از آن‌ها می‌گیریم و بادبادک‌ها را به صورت امانی تحویل‌شان می‌دهیم و بچه‌ها می‌روند بازی می‌کنند و حدود نیم ساعت دیگر می‌آیند و بادبادک‌ها را تحویل می‌دهند و کارت‌هایشان را می‌گیرند. در آخر هم چون مسابقه است، هرکس بتواند بادبادک را بالاتر ببرد، می‌تواند گردونه‌ای را که به این منظور تدارک دیده‌ایم تکان دهد و یک جایزه از آن بردارد.»

پسر بچه‌ای پیروزمانده برای زنی که به نظرش مادرش است دست تکان می‌دهد و در همان حال حواسش هست که بادبادک از کنترلش خارج نشود. بادبادک سبز و آبی و یک سر گردن بالاتر از بقیه بادبادک‌ها ایستاده است. او یک بادبادک‌باز است.



نصیر احمدی/ایران